

آیین احترام در زمان هخامنشیان و ساسانیان

دکتر بهزاد معینی سام*

چکیده

در تمدن‌های دوران باستان، باورهای مردمان درباره خدایان و شاهان و چگونگی انجام مناسک و آیین‌ها از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. یکی از آیین‌های تمدن‌های خاورمیانه باستان که در ارتباط با آن، مراسم گوناگونی بین این تمدن‌ها رایج بوده، ادای احترام نسبت به خدایان و شاهان بوده است. از آنجا که بین این تمدن‌ها در زمینه‌های گوناگون زبانی، دینی و آیینی شباهت بسیاری وجود داشته و به دلیل ارتباط، تأثیرات متقابلی بر هم داشته‌اند، می‌توان به باورهای آنان درباره این آیین‌ها پی برد. در این مقاله، تلاش بر آن است که نوع احترام نسبت به شاهان ایرانی در دوره هخامنشی و ساسانی بررسی شود و در عین حال، نگاره پرسپولیس در دوره هخامنشی و نگاره‌های ساسانی، با نگاره‌های شرق باستان مقایسه شود تا به منشاء ادای احترام در دوره هخامنشی و ساسانی و چگونگی انجام این آیین‌ها، شباهت‌ها، تفاوت‌ها و باورهای آنان برده شود.

واژه‌های کلیدی

احترام، هخامنشیان، ساسانیان، پرسکونس، آیین.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* استادیار گروه زبان‌های باستان، دانشگاه بوعلی سینا همدان Behzadms44@gmail.com

مدخل

در میان اقوام اولیه، یکی از مهم‌ترین اعمال آیینی، درباره پرستش خدایان و شاهان بوده است. این اعمال آیینی در تمدن‌های باستان با اندک تفاوتی اجرا می‌شده است. افعال مربوط به پرستیدن در میان آنان، غالباً در ارتباط با دعا کردن، عبادت و یا حرکات مبتنی بر احترام (بوسیدن یا خم شدن) و یا افعالی برای احترام به خدایان هنگام نیایش بوده است. برای چنین فرایندی، واژه‌هایی چون «احترام از روی ترس، دوست داشتن، کشت کردن، حرف شنوی و تواضع یا تعظیم» نیز به کار می‌رفته است (Buck, 1949: 1469). در مورد آخرین واژه (تواضع و تعظیم)، می‌توان به واژه انگلیسی «humble = نزدیک به زمین»، و «human = انسان» اشاره کرد که از واژه لاتین humus = زمین (همیشه با فارسی zam = زم و زمین)، مشتق شده که خود آن نیز از هند و اروپایی dhghom به معنی «زمین» آمده است. با توجه به تشابهات بسیار بین اقوام سامی و واژه هند و اروپایی، این اندیشه برابر با این تفکر سامی است که آدم از زمین یا خاک ساخته شده است (Givens, 2002: 150 & Mallory, 1995: 174)؛ از دیرباز، در میان اقوام نخستین، زمین همچون درخت و دیگر پدیده‌های مهم به دلیل نیروی تولیدکنندگی و برکت بخشی مقدس بوده است.

در دین زردشتی نیز، یکی از مهم‌ترین اعمال، متواضعانه خم شدن بوده است. این عمل نمادی دو رویه دارد و آن بازآفرینی تعظیم آتش و حرکت برآمدگی و خم‌شدگی زمین است که در نتیجه آن، فضای زندگی بیشتر وسعت می‌یابد. اینکه این اصطلاح، چه نوع حرکتی را بیان می‌کند و آیا خم شدن بدن به جلو و رو به پایین است و یا خم شدن همه بدن از جمله زانوهاست، کاملاً آشکار نیست. تواضع و فروتنی رابطه نزدیکی با زمین دارد که همچون آتش

خم می‌شود و نوسان دارد و انسان متواضع نیز همان کار را انجام می‌دهد. در هر حال، حالت خم شده زانوان احتمالاً بازمانده از دوران هند و اروپایی است (Skjærø, 2005: 61)؛ در این زمینه، می‌توان به متون هیتی استناد کرد که در آنها به کرنش و ادای احترام نیایشگر اشاره اجمالی شده و درباره نیایش کردن، افعالی چون «بلند کردن دست»، «خم شدن» یا «زانو زدن» به کار رفته است که غالباً در آرینا مقابل خدای خورشید، صورت می‌گرفته است (Singer, 2002: 13). هیتیان، همچون مردم بین‌النهرین هنگام دعا دستان شان را بلند می‌کردند هر چند که گهگاه همچون اسرائیلیان زانو هم می‌زدند (Wallenfels, 2000: 11). البته در ستلی به جا مانده در دروازه شهر آلسا هویوک (Alaça Hüyük)، شاه در حال پرستش خدای طوفان، اشارادا Aššaradda در شکل گاو است که به هیبت نیمه حیوانی-انسانی است. حالت نیایش شاه، سبک بین‌النهرینی دارد (تصویر ۱)



(Walls, 2005: 41). ایرانیان برای احترام و تعظیم، واژه «nəmah = احترام گذاشتن» و هندیان «namas = کرنش، ستایش، ادای احترام (با اشاره یا کلمه)» را به کار می‌بردند (Mallory, 1995: 63). در میان اسرائیلیان هم، معنی تحت‌اللفظی واژه پرستش، «تعظیم کردن و خم شدن» بوده و در هنگام نیایش، مردم اطاعت شان از خدا با را گذاشتن شکم شان بر زمین یا تماس صورت با آن نشان می‌داده اند (Wallenfels, 2000: 638). در نتیجه، این آیین‌ها با مجموعه ای از

و بیان است و دست بر سینه به نگرش عقلی، دست بر گردن به تقدس و دو دست چسبیده، به ازدواج اشاره دارند. دست به دلیل دارا بودن پنج انگشت، شباهت با پیکره انسانی (متشکل از چهار دست و پا همراه با سر) و نماد عدد پنج بودن (نشانگر عشق، تندرستی و خوی انسانی) از اهمیت برخوردار بوده است (Cirlot, 2001: 137). دست با داشتن پنج انگشت، قدرتی خاص دارد و هر یک از انگشتان نماد وحدت، همزیستی، فردیت و بی شمار بودن است (Lubicz, 2004: 85). در دوران باستان، انگشتان مصنوعی نیز برای طلسم‌های خوش شانس به کار می‌رفته است (Coleman, 2007: 369).

یکی دیگر از اشارات مبحث ما «بوسیدن» است. این عمل نماد اتحاد و عضویت دو طرفه است که در عهد باستان، مفهوم روحانی و معنوی نیز دربرداشته است (Chvalier, 1982: 263). بوسیدن حرکتی ساده و اشاره‌ای کامل برای بیان بدنی روابط اجتماعی است و در عین حال، عملی فرهنگی نیز محسوب می‌شود. به عنوان یک عمل فرهنگی، بوسیدن هم زبان اشاره است و هم سلسله مفاهیمی را در بر دارد. هر بوسه، دربردارنده شماری از موقعیت‌ها و روابط است و همیشه محدود به عشق و علاقه نمی‌شود و در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی نیز به کار می‌رود؛ چنانکه میان رومیان سه نوع بوسه: *oscula* (بوسه دوستی و علاقه)، *basia* (بوسه عشق) و *suavia* (بوسه پرحرارت و شهوانی) رایج بوده است. بوسه در کنار معانی نمادین آن چون سلام کردن، احترام، دوستی یا ستایش، وسیله‌ای برای صلح (مانند بوسه مقدس در انجیل سنت پُل) نیز بوده است (Thomas, 1991: 211).

یکی از واژه‌هایی مرتبط با این موضوع، که مورخان نظریات گوناگونی درباره آن اظهار کرده اند، واژه

حرکات و اشارات برای ادای احترام انجام می‌شده است که نخست در زیر به مفاهیم آن پرداخته می‌شود.

مفاهیم اشارات

همانگونه که گفته شد، اجرای اعمال آیینی برای خدایان و شاهان در میان تمدن‌های باستان شرق میانه، با مجموعه‌ای از نمادها، علامات، ایما و اشاره همراه بوده است. نمادها در هر حالتی همیشه گویای مطالبی را هستند. هر اشاره، هر شکلک و نیز درخشش چشم افراد، انگیزه و یا اندیشه پنهان آنان را آشکار می‌کند (Lubicz, 2004: 85). تنها در سال‌های اخیر است که مورخان به اشارات به عنوان کلیدی برای رمزهای فرهنگی و احساسات گذشته توجه کرده‌اند (Thomas, 1991: 10). به باور چالرز پائیرس (Charles Peirce)، علامات نماینده چیز دیگری هستند و ایما و اشاره، حالت و حرکات بدنی است که دربردارنده تفکر، انگیزه و رفتار انسان است؛ اشاره، علامت یا کلیدی است که برای ارتباط به کار می‌رود (Givens, 2002: 7, 25).

در مبحث ما، نوعی از ادای احترام، از دیرباز با اشاره یا دست انجام می‌شده است. دست بیان کننده فعالیت و در مسیحیت، نماد توانایی و قدرت است. دست نماد سلطنت، ابزار فرمانروایی و قدرت و مقام پادشاهی بوده است. چنانکه واژه عبری *lud* (معنی «دست و قدرت» را با هم در خود دارد (Chvalier, 1982: 200). مفهوم دست به گونه نمادین در میان مردمان اولیه، نشانه خوی انسانی بوده است و دست‌ها بیشتر از صورت رساننده مطلب بوده‌اند چرا که انگشتان دست، نشان‌دهنده احساسات و تفکرات هستند (Givens, 2002: 7, 25). اشتنایدر (Schneider) در مورد نقش دست می‌نویسد: «دست، تجلی حالت درونی انسان است و رویکرد ذهنی را به جای بیان نشان می‌دهد»؛ همچنان که دست برافراشته، نماد صوت

پروسکونوس^۱ (متأخر پروسکینس) یونانی به معنی «احترام گذاشتن و تکریم و پرستیدن» است (Whiton, 1871: 577). این واژه از یونانی kynew به معنی «بوسیدن» می‌آید و اصل آن به تکان دادن بدن برای احترام اشاره دارد و در زبان یونانی نو، به شکل proskyno به معنی «پرستش و ادای احترام» آمده است (Buck, 1949: 1470). این واژه نشان دهنده عمل کرنش نزد یک مقام بالاتر است که عملی عام در شرق باستان بوده است. هرودوت، مورخ یونانی به این آیین در میان پارسیان اشاره می‌کند و می‌گوید افراد طبقه پایین این عمل را مقابل اعضای طبقه بالا انجام می‌دادند (Nardo, 2007: 228). برخلاف ارزیابی کنترا کی (Contea Kay) که معتقد است بوسیدن حالت عادی سلام کردن در دنیای باستان نبوده، است، میبینیم که در میان یونانیان و رومیان، سلام کردن با بوسیدن همراه بوده است. بر پایه گزارش چارلز میتولن (Chares Mitylene) به نقل از پلوتارک، بوسیدن بین اسکندر و همراهانش رایج بوده است و در کنفرانسی دوستانه، یکی از دوستان اسکندر بعد از نوشیدن جامی که اسکندر به او داده بود، دست این سردار مقدونی را بوسید و دیگر دوستان نیز چنین کاری را انجام دادند (Spawforth, 2007: 164). امپراتور تراژان با بوسیدن سناتورها به آنها سلام می‌کرد. بوسیدن، ادای احترام نسبت به همشان او بوده است و زمانی که وی اعضای سنا را در آغوش گرفت، آنها نیز هنگام بیرون آمدن تراژان، او را در آغوش گرفتند. آریان گزارش می‌دهد که مردان هنگام سلام کردن بوسه‌ای دریافت می‌کردند و نبوسیدن نوعی توهین به حساب می‌آمد. بوسیدن، در میان طبقات بالای رومیان نیز رایج بوده است. پلینی در تمجید از امپراتور تراژان می‌گوید: «شما شهروندان را به گرفتن پاهایتان وادار نکنید و دستتان را برای بوسیدن

جلو مبرید. لبهایتان سبب می‌شود که آنها تکریم همیشگی‌شان را حفظ کنند و اکنون شما امپراتور هستید؛ دستانتان در جایگاه مناسب خود قابل احترام است. بوسیدن دست شخص، حرکت یک مخدوم برای درخواست لطف و مرحمت است و بوسیدن پا، عملی شدیدتر برای درخواست ترحم است؛ این ویژگی، نشان دشمن شکست خورده یا رعیت بی‌پناه است. بنابراین، نگه داشتن دست برای بوسیدن، تاکید بر برتری فرمانروا دارد اما در صورتی که اجازه بدید پاهایتان را ببوسند، دال بر مستبدی و خودکامگی است (Spawforth, 2007: 145).

آیین احترام در تمدن‌های شرق باستان

یکی از آیین‌های مهم در شرق باستان، پرستش و احترام گروه واحدی از مردم برای یک باور یا خدایی خاص بوده است. به این منظور، اصطلاحاتی درباره نظامی که مردم را در باورهایشان متحد می‌کرده، وجود داشته است. این مراسم در مناسک و نیایش‌ها تبلور می‌یافت و در بردارنده نمازها، نمازگزاران، ستایش تندیس‌ها، حالت احترام و قربانی بوده است (Wallenfels, 2000: 17). بنابراین، ما در تمدن‌های شرق باستان با وجود تفاوت‌هایی اندک، شباهت‌های بسیاری درباره ادای احترام مقابل یک خدا یا یک شاه مشاهده می‌کنیم.

در این تمدن‌ها شاه جانشین خدا و تجلی اوست و رابطه‌ای متقابل بین آن دو وجود داشته است. در مصر همچون بین‌النهرین، رابطه بین خدا و شاه بر پایه اصل تبادل بوده است: شاه، پیشکش می‌داد و خدای آمن (amen) لطف و مرحمتش را تجدید می‌کرد و از سر می‌گرفت. هر یک از آثار ساخته شده در کرَنک (karank) برای سپاسگزاری از پدر الهی بوده است.

103). در بیشتر نگاره‌های مصری، اشاره دست شاهان و صاحب منصبان برای ادای احترام نسبت به خدایان به تصویر کشیده شده است (Bard, 1999: 505). در زبان مصری، اشاره دست در اصل، مربوط به «ستون (حمایت یا قدرتمندی) و یا درخت نخل» بوده است. در نظام هیروگلیف مصری، دست به معنی «ظهور، عمل، پیشکش و کشاورزی» و دست باز به معنی وظیفه انسان و نیز نیروی جاذبه است (Hall, 1994: 123-4). گذشته از این، در هنر مصری دست چپ، گیرنده است و دست راست، دهنده است. در کف‌بینی، دست چپ نشان دهنده قضا و قدر است و دست راست سرنوشت را توجیه می‌کند. در نگاره‌های مصری، برخی تفاوت‌ها در نمادگرایی دست‌ها مشاهده می‌شود (تصویر ۲)؛



از قبیل تصاویری که دو دست راست و یا دو دست چپ و دست راست به دست چپ چسبیده است (Lubicz, 2004: 85). بر مهرهای اولیه استوانه‌ای، دست باز و عمود بین دو خدا، اشاره به قدرت الهی یا قانونی موسوم به «دست عدالت» دارد. دستان خدایان خالق مصری، پتاه (Ptah) و خنوم (Khnum) در چرخ کوزه‌گریشان، نماد قدرت‌های خلاق بوده است. یک اسطوره هلیوپولیتن (Heliopolitan) به ما می‌گوید که آتوم (Atum) خدای خورشید، عمل آفرینش را با اسمتئا انجام داد و نطفه‌اش خدایان بیشتری را آفرید. بنابراین، دستانش موجودی مؤنث شد که در آثار هنری به جا مانده از آیین خاکسپاری، مانند یک جفت خدا به تصویر شده است. پرتوهای خدای خورشید،

عمل پیشکش دهی اساساً از کارهای خودشان مهمتر بوده است (Bard, 1999: 482). در باورهای ایرانی هم، رابطه بین اهورامزدا و شاهان به عنوان دارایی و ثروتی بین خدا و ستایشگرانش شده است و اهورامزدا به نوبت به خاطر نیایش و پرستش شاه، از او در نگهداری سرزمین خود حمایت می‌کند. شاه، خواسته خدا را بر زمین، آشکارا اجرا می‌کند و دستاوردهایش را در جهان مادی با جهان معنوی اهورامزدا هماهنگ و یکسان می‌کند. در واقع، شاه، در سنت زردشتی، واسطه بین خدا و انسان و نثارگر برتر است (Skjærvø, 2005: 76). به لطف یاری و پشتیبانی اهورامزدا بود که داریوش پیروز شد و توانست اقتدارش را بر مردم کشورش حفظ کند. در صخره بیستون نیز، این اهورامزدا است که بر کل صحنه تسلط دارد. اهورامزدا در این صحنه به شکل مردی ریش‌دار است که از یک قرص بالدار بیرون آمده و حلقه‌ای را به سمت داریوش دراز کرده است. این گفتگوی بی صدا و خاموش ما بین شاه و خدا، نشانگر آیین انتخاب الهی شاه برای حکومت است که باید در مورد این تمدنها به یاد داشت (Briant, 2007: 45). برای نمونه، کوروش بنابر آیین شاهان بابل، دست خدای بل را گرفت و با این حرکت، شاهی خود را قانونی کرد (Ghirshman, 1954: 132).

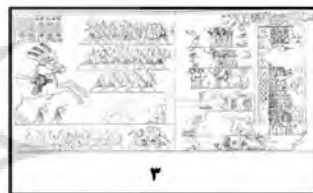
در هر حال، در مصر باستان دست یا دستان کشیده با زانو زدن یا ایستادن شخص، ظاهراً نماد و نشانی معمولی برای احترام در پیش یک خدا بوده است. به گفته فرای، این گونه احترام، سبکی است که در شمار اندکی از نقش برجسته‌های هخامنشی شاه پیش اهورامزدا انجام داده است. تصویر روی یکی از آرامگاه‌های سلطنتی، پشت ایوان در پرسپولیس، یکی از شاهان هخامنشی را نشان می‌دهد که با یک دست افراشته نزد نماد اهورمزدا ایستاده است (Frye, 1972).

سمت بالا قرار داشت و غذای گسترده روی میز، برای نگهداری او در زندگی بعد از مرگ گذاشته می‌شد (Hall, 1994: 123 - 4). در اساطیر مصری، «شو» (Shu) خدای هوا و روشنایی آفتاب است که او را به هیبت مردی زانو زده با دستان برافراشته و صفحه‌ای خورشیدی بر سر و یا مانند شیر به تصویر می‌کشیدند (Bierbrier, 2008: 217). نقش برجسته‌ای در اوم (Umm) معبد عُبَیده (Ubaydah) در واحه سیوا (Siwa) مراسمی را نشان می‌دهد که در آن، شاه منامن (Wenamen) یک روسری از پر شتر مرغ به سبک ریسی لیبیایی پوشیده و در جلوی معبد آمون (سمت راست بالا) زانو زده است (تصویر ۵)



(Bard, 1999: 904). در ستلی که از «پیانخ» صاحب منصب روحانی و خادم خدای آمون در زمان رامسس ششم از سلسله بیست و یکم به جا مانده، احترام به شکل زانو زدن و اشاره دست‌ها در معبد آمون است (Klinkott, 2007: 93 & Bunson, 2002: 307). در ستل دیگری متعلق به اوایل پادشاهی میانه در مصر، صاحب منصبی در مقام کسی که عوام را از شاه دور نگاه می‌دارد، تصویر می‌شود زیرا مردم عادی نباید به شاه دسترسی داشته باشند و برای شرفیاب شدن نزد وی بایستی در ورودی درگاه و بوسیله واسطه‌ها درخواست ملاقات می‌کردند. با وجودی که مردم عادی قادر به نزدیک شدن به شاه نبودند، می‌توانستند شاه را هنگام سفر بین قصرهایش و معابد ببینند (Spawforth, 2007: 310).

آتِن (Aten) به دست‌ها منتهی می‌شود (Hall, 1994: 125). گذشته از اشاره با دست، شواهد و مدارک حاکی از این است که سجده کردن (بوسیدن زمین در ریشه شناسی مصری) پیش شاه، عملی رایج بوده است. نامه‌های آمِرنَا (Amarna) که اسنادی است که تیول‌ها و دول تابع، آنها را می‌فرستادند، از عمل به خاک افتادن پیش پای شاه حکایت می‌کنند: «ریب-هادا (Rib-Hadda) به شاه سرورش، خورشید همه کشورها گوید: من به پای سرورم، خورشید زمانه‌ام می‌افتم». نقش برجسته-های دوره آمِرنَا از گرَنک، شاه را در جشن سالیانه در کاخی نشان می‌دهند که پرده‌داران پیش او سجده کرده‌اند (تصویر ۳ و ۴).



سجده کردن اختصاص به خدایان داشته است و حتی آخناتون نیز با خانواده‌اش در سنگ پله‌های ایوان، پیش خدای آتِن سجده کرده است (Spawforth, 2007: 309). صحنه آرامگاه آمِرنَا و دیگر اشیای این مکان، نشان می‌دهد که خاندان سلطنتی یکدیگر را در آغوش می‌گیرند، می‌بوسند، استراحت می‌کنند و به روشی کاملاً یکسان می‌خورند. این آداب احترام در هنر فرمانروایان مصری دیده می‌شود (ibid:324). در آثار هنری به جا مانده از آیین خاکسپاری از پادشاهی قدیم به این سو، فرد در گذشته در حالی تصور می‌شد دستش بر زانویش و کف دستش به

در واقع، پیکرنگاری خدایان بین‌النهرینی مانند خدای شمش، در ابتدا در دورهٔ اکدی مرسوم شد؛ یعنی زمانی که خدایان نجومی سامی و نخستین خدایان برزیگری سومری همانند هم شدند. برای نمونه، در این نگاره‌ها خدای شمش چاقو به دست نشان داده می‌شود که از شانه‌هایش نور می‌تابد و پایش بر کوهی موسوم به «حالت صعود» قرار دارد (تصویر ۸)



این نسخه از پیکرنگاری خدا روی شمار بسیاری از مهرهای دورهٔ بابلی کهن به جا مانده است (تصویر ۹).



به لحاظ پیکرنگاری احتمال دارد که ادای آیینی ایستادن خدای خورشید، شاید در آگده (Agade)، پایتخت اکدیان باب شده باشد. ممکن است تصویر خدای شمش که نشسته است و میله یا حلقه‌ای در دست دارد، خاص «سیپار» بوده باشد که عنوان در اثر پیکرتراشی‌های متعدد، از مکانی به مکان دیگر آمده و نسخه خدای بابلی کهن، خدای نشسته خورشید بوده است: او چاقویی در دست دارد و بر یک صندلی نشسته و اغلب مانند کوهی آراسته شده که بر مهرهای اوایل دورهٔ بابلی کهن آمده است (تصویر ۱۰).



این نسخه از خدای خورشید احتمالاً بازتاب ادای آیینی از شهر سیپار یا معابد دیگر است که مشابه آن در

چنانکه می‌دانیم پارسیان و ملل شرق باستان و وامگیر مصر بوده‌اند؛ برای نمونه، ممکن است تقویم زردشتی متعلق به حدود سال ۴۴۱ پ.م، از مصر وام گرفته شده باشد. فرای بر این باور است که اشاره کردن برای ستایش یک ایزد، می‌تواند نمونه دیگری از این وامگیری باشد و یا از دوران هند و ایرانی پیش از ورود ایرانیان به فلات به ارث رسیده باشد؛ هر چند که در این رابطه، هیچگونه مدرکی از هند باستان در اختیار نیست. در هر حال، فرمانروایان برای احترام پیش خدایان دست خود را بلند می‌کرده‌اند (Frye, 1972: 104).

اما در تمدن‌های بین‌النهرین با وجود شباهت، در ادای احترام گونه‌ای تفاوت نیز مشاهده می‌شود. ادای احترام نیایشگر در بین‌النهرین، «بلند کردن دست تا دهان» بوده که هم در اسناد زبانشناسی و هم در آثار هنری آمده است. بنابراین، ادای نیایش‌ها (ورد خوانی)، بلند کردن دست (inim-inim-ma šu-il-la-kam) بوده است زیرا آنان شکلی از ورد خوانی را با عمل نیایشگر ترکیب کرده بودند (Wallenfels, 2000: 11 & Hallo, 1996: 234). موقعیت دست‌ها هنگام دعا، چندین نقش به خود گرفت. دستان جفت و چسبیده، نماد پرستشگران بین‌النهرین از اواخر هزارهٔ چهارم تا هزارهٔ سوم پ.م به این طرف بوده است. آنها غالباً به شکل ثابت در نمادهای روی تندیس‌ها دیده می‌شوند (تصویر ۶ و ۷) (Hall, 1994: 125).



استوانه‌ای از سنگ سفید نرم، تصویر یک نیایشگر را پیش خدایی نشسته نشان می‌دهد. سبک مهر آشکارا کهن‌تر از دوره کوساین (یا کاسی) (Kossaen) است و این مهر احتمالاً مربوط به زمان اولین خاندان بابلی، شاید خاندان اسین (Isin) و لارسا (Larsa) باشد و در هر حال، تاریخ آن نباید دیرتر از آغاز هزاره دوم باشد (تصویر ۱۳)



(Herzfeld, 1941: 91). در سنت نوشتاری، کتیبه‌های سلطنتی دوران بابلی متأخر و شاهان هخامنشی نیز به نخستین نوشته‌های سلطنتی در بین‌النهرین برمی‌گردد. در زمینه به کارگیری القاب، کتیبه‌های هخامنشی شباهت بسیاری با دوره آشوری - نو دارد. در مورد شباهت‌های بین کتیبه‌های آشوری/بابلی با کتیبه‌های سلطنتی هخامنشی، گری (Gray) و گارلی (Garelli) تفاسیری مطرح کرده اند (Brisch, 2008: 104). در فرهنگ آشور نیز رابطه شاه و خدا متقابل بوده است. پُل مکینست نقش خاص شاه را نماینده خدایان بودن می‌داند. چنانکه فرمانروایان آشوری در مقام پدری و اصیل بودن، اغلب خود را مانند خدایان تجسم می‌کردند؛ متنی از «آداد نیراری دوم»، شاه آشوری در سال ۹۱۱-۸۹۱ پ.م اعلام می‌کند که خدایان، رخسار و اندامش را کامل کرده و او را برای شاهی مناسب دانسته‌اند. چنین اشاراتی در سراسر دوره آشوری-نو نیز دیده می‌شود که نشان می‌دهد این شاه از نظر کمال، مانند خدا بوده است (ibid: 86). در این مورد می‌توان به خدای آشور اشاره کرد که بر اساس منابع ادبی، متعلق به دوره حکومت خاندان سوم اور تا زمان

مهرهای اکدی از تل الریمه بوده که در آنها خدا بر صندلی نشسته است (تصویر ۱۱)



(Gronebe, 2007: 60).

از شاهان دوران بابلی کهن، به ویژه حمورابی شواهد بهتری موجود است. درباره این شخصیت تاریخی مشهور، اخیراً مطالعاتی صورت گرفته است که رابطه بین شاه و خدایان را نشان می‌دهد. تصویری که در ستل برنزی اهدایی در لارسا یافت شده است، اختصاص به خدای مردوک و اعمال حمورابی دارد. این تصویر (با واژه سومری $alam \ ša-ne-ša =$ تندیس استغائه) شاه را زانو زده با دست راست برافراشته پیش صورتش یا بینی‌اش نشان می‌دهد که در حال نیایش است. همین حالت اشاره دست، در بقایای ستلی در موزه بریتانیا آمده که اختصاص به یک الهه و کردار حمورابی دارد. بخش بالایی ستل، سنگی در مورد قانون حمورابی است (تصویر ۱۲).

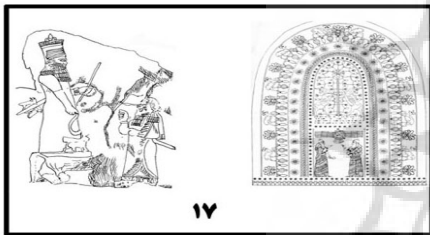


و شاه را نزد خدای شمش که نشسته است نشان می‌دهد. همین ویژگی‌ها و نسبت‌ها در دیگر کتیبه‌های سلطنتی حمورابی و نیز کتیبه‌های جانشینش، سمسو-ایلونا (Samsu-Iluna) دیده می‌شود که تاکید بر جایگاه شاه به عنوان محبوب خدای انلیل یا عزیز نین لیل دارد (Brisch, 2008: 83). همچنین، مَه‌ری

بر آن نمایان است، او به همان سبک قبلی حلقه و عصایی راست دارد و خدایی ریشدار مقابل او ایستاده و بالای سر او تاجی شاخ مانند با پر و ستاره گرفته است. (تصویر ۱۶)



(ibid: 16). همچنین، نقش برجسته سنخریب در باویان (Bawian) و مالتای (Malta) از سده هفتم، مشابه این نقش برجسته‌ها از خدای آشور است که شمشیری را بسته است و بر روی شیری شاخدار ایستاده است (تصویر ۱۷)

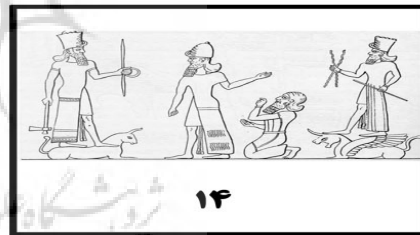


(ibid: 17). دیوارنگاره خسرو آباد متعلق به زمان سلطنت سارگون دوم نیز، شاه را ایستاده نشان می دهد و چهره مرد دیگری پیش یک خدا (احتمالاً آشور) که بر یک تختگاه قرار دارد، آمده است (تصویر ۱۸).

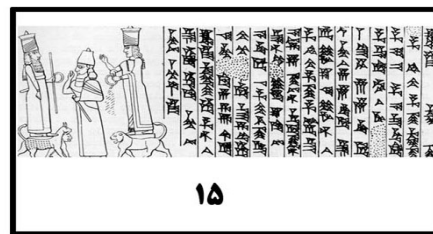


در اینجا شاه هم تراز با ارتفاع خدا تصویر شده است که نشان می دهد وی نه تنها به خدا دسترسی داشته، بلکه کم و بیش هم رتبه با اوست (Brisch, 2008: 87). در دوره آشور همچنانکه در غالب مهرها و

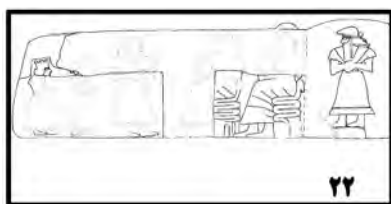
پارتیان بوده است. او خدای سلطنتی شاهان آشوری است که در شهر آشور مورد پرستش بوده است. اولین پیکرنگاری در مورد خدای آشور در یک انسانی، متعلق به هزاره دوم پ.م است که در شهر آشور روی تپه‌ای یافت شده است. تصویر این خدا، در دوره آشوری نو به ویژه در زمان سلطنت «سارگون دوم»، «سنخریب» و «اسرحدون» به وفور مشاهده می شود. تصویری که روی مِهری از اسرحدون (۶۶۹-۶۸۰ پ.م) از نيمرود به جا مانده است، مربوط به پیمان و قرار از سده سیزدهم پ.م، در زمان پادشاهی میانه آشور است. روی این مِهر، خدا به حالت ایستاده در سمت چپ صحنه قرار دارد و حلقه‌ای در یک دست و تبری در دست دیگر دارد. در مقابل او، یک خدای میانجی ایستاده که یک شاه زانو زده را معرفی می کند (حالت دست و انگشت خمیده او نمایان است). در این نما، تصویر مرد خدای دیگری است که او را با نینورتو (ninurtu) برابر دانسته‌اند (تصویر ۱۴).



سنخریب هم از همان سبک مِهری که مربوط به دوره آشوری نو و زمان اسرحدون است، استفاده کرده است (تصویر ۱۵)



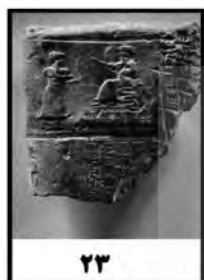
(Groneberg, 2007: 57). در مهر لعابی دیگری که از سده هشتم از شهر آشور به جا مانده و خدای آشور



متأسفانه، حکاکی شماری از نقش برجسته‌های متأخر ساسانی، باعث از بین رفتن بیشتر کتیبه‌های اولیه عیلامی شده است. با بررسی بقایای لوح‌های عیلامی ثبت شده و لوحی از شوش با مهر تن اولی (Tan-uli) (تصویر ۱۹)

تندیس‌ها مشاهده می‌شود، ادای احترام با اشاره انگشت خمیده بوده است (Albenda, 2005: 65).

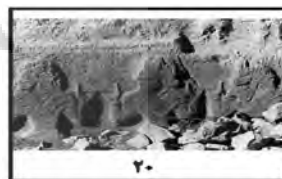
از آنجا که هخامنشیان در بسیاری موضوعات از عیلامیان نیز تأثیر پذیرفته اند، بررسی نگاره‌های عیلامی هم مهم است. نگاهی کلی به کتیبه‌ها و مهرهای عیلامی، نشان می‌دهد که حالت ادای احترام در دوره عیلامی، به سبک بین‌النهرینی و با دست‌های برافراشته آن و یا چسبیده بوده است. این مطلب را می‌توان از مهرها (تصویر ۱۹)



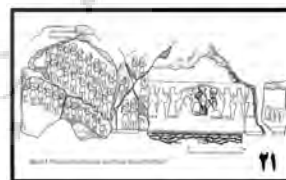
لوح صخره کول فرح، ستل بازسازی شده آتا-همیتی- اینشوشیناک و سایر مهرهای عیلامی (تصویر ۲۴)



و کتیبه‌های عیلامی یافت شده در کول فرح (تصویر ۲۰)



و کورنگان (تصویر ۲۱)



می‌توان مقایسه‌ای با سبک هخامنشی و ساسانی انجام داد (Potts, 2004: 182). جای تعجب نیست که تصاویر مهرهای دوره عیلامی نو، اقتباس ایرانیان را از فرهنگ و هنر عیلامی تأیید می‌کند. روت (Root) حالت احترام دست بالا را سرچشمه گرفته از تصویر ملکه ناپیرسو (Napirasu) ملکه اونتاش گال (Untash-Gal) از شوش و سنگ برجسته شاهان محلی هانی (Hanni) و ملکه‌اش در ایشکفت سلمان در مالمیر (ایذه) می‌داند و معتقد است پارسیان این سبک را اقتباس کردند و در هنر درباری خود به کار

و جاهای دیگر دریافت (Potts, 2004: 149). همچنین، نقش برجسته‌های دوره عیلامی در نقش رستم نزدیک پرسپولیس به جا مانده است که یکی از آنها دو خدای نشسته را نشان می‌دهد که یکی بر تختی مارگون نشسته است (تصویر ۲۲).



برندند (Curtis, 2005: 149). «آمیسه» و «روت»، تندیس‌های عاجی سده بیستم در چغازنبیل را که زنی را با لباس عیلامی نشان می‌دهد، همانند با اشاره حرکت دست در بالا می‌دانند (Curtis, 2005: 152).

احترام در زمان هخامنشیان و نگرش و عملکرد یونانیان به آن

برای پی بردن به چگونگی آیین احترام و انجام آن در زمان هخامنشیان، می‌توان به نقش برجسته‌ها و کتب نویسندگان یونانی کرد. نقش برجسته داریوش در پرسپولیس، آیین احترام در دوره هخامنشی را نشان می‌دهد: که صاحب منصبی با دست برافراشته برابر دهان و کف دست نزدیک به صورت، پیش شاه بزرگ ایستاده است (Frye, 1972: 107).

در یکی از این نگاره‌ها، تصویر حضار و شاه در مرکز نقش برجسته کاخ آپادانا جای دارد که بعدها به خزانه سلطنتی تغییر مکان داده شد (Curtis, 2005: 142). در این تصویر، شاه به صورت استعاری در مرکز عالم قرار گرفته است (Brisch, 2008: 107). این تصویر نشان می‌دهد که شاه بر تختی نشسته و پاهایش را روی جای پای تخت قرار داده است. لباس سلطنتی چند لایه او، نشان شاهی اوست و تاجی بر سرش و گل لوتوس و عصایی را در دستش نگاه داشته است. ولیعهد پشت شاه و تخت ایستاده و دو مقام عالی رتبه او را همراهی می‌کنند و دو عود سوز، شاه را از حضار جدا می‌کنند. اشراف زاده‌ای ایرانی که کلاه‌های گرد، ردا و شلوار پوشیده است، به حالت احترام نزد شاه خود را کمی خم کرده و دستش را جلوی دهانش نگاه داشته است (تصویر ۲۵).

دست برافراشته پیش دهان، احتمالاً برای بیان ترس و احترام و یا شگفت زدگی بوده است. در فرهنگ آشور هم، نماد خدای آشور به شکل فردی بالدار است که در تاج گل قرار دارد و یکی از دست‌های او از تاج گل بیرون نگه داشته شده است. این حرکت دست، احتمالاً نشان صلح و کامیابی بوده است و ممکن است از تمدن مصری وام گرفته شده باشد (Razgozin, 1905: 12). البته نشستن خدایان و شاهان روی صندلی و نشستن دیگر خدایان و همراهان در مقابل آنان، بازمانده از زمان سومریان است (Kramer, 1997: 40). مشابه چنین تصویری در ورودی تالار حضار اردشیر اول یعنی تالار صد ستون آمده است. این تصویر، شاه را نشسته بر تخت همراه با دو مقام درباری یا دو خدمتکار در پشت سر او نشان می‌دهد که یکی از آنان مگس پرانی را نگاه داشته است (Curtis, 2005: 142).

استرابو، در مورد ادای احترام معتقد است که پارسیان آیین احترام را که رعایا نسبت به حاکمان شان انجام می‌دادند از مادها به ارث برده‌اند. بدون شک، راهان هخامنشی بسیاری از نمادهای سلطنتی از نیاکان شان به ارث برده‌اند (Frye, 1972, 103). نکته مهم این است که آیین پروسکونس، ابداع پارسیان نیست و از رسوم درباری شرق باستان گرفته شده است و مادها این آیین را گرفتند و از آنها به هخامنشیان رسید (Ahn, 1992: 184). هرودوت درباره روابط اجتماعی ایرانیان که سلسله مراتب اجتماعی در ایران

زانو و یا سجده کردن بر زمین بوده است (Basworth, 2000: 156). در منابع کلاسیک، این واژه را «بوسیدن با اشاره دست برای احترام»، معنی کرده‌اند. به باور ریچارد فرای، مفهوم این واژه از دوره هخامنشی تا ساسانی دچار تغییراتی شده است. ویدن-گرن، پروسکونس را ویژگی الهی شاهان ایرانی در دوره هخامنشی پنداشته اما به نظر می‌رسد این عمل، نشان‌دهنده منزلت الهی فرمانروایان هخامنشی نبوده است (Frye, 1973, 103). گزنفون درباره این آیین در زمان کوروش چنین شرح می‌دهد که دست‌های او از آستینش بیرون زده و همراه او گردونه ران وی بود. کوروش بسیار بلند به نظر می‌رسید و زمانی که جمعیت او را دیدند، همه مقابل او سجده کردند (زمین بوسی یا پروسکونس)؛ یا به دلیل اینکه برخی از آنها این عمل را آغاز کردند و یا به دلیل اینکه مجذوب شکوه و عظمت ظاهر و یا بزرگی او شده بودند (Briant, 2002: 190). شماری از مورخان باستان بر این اصرار دارند که انجام پروسکونس یا کرنش و تکریم در نزد حاکم برای پذیرش حضار بوده است. تیتراوستس هیلازخی (Tithraustes) خطاب به کونون (Conon) چنین می‌گوید که هر مردی را که به نزد شاه می‌آورند، باید مطابق آیین احترام، کرنش کند. نیوس (Nepos) این آیین را پروسکونس می‌نامد (Brosius, 2006: 35). دعوت شدگان، توسط دربانان و راهنمایان در ورودی کاخ، به دقت بازرسی می‌شدند. آنها با چنین هیجانی، بالاخره به درون کاخ آیدان راه می‌یافتند و پیش از هر کار دیگری، می‌بایست مراسم پروسکونس را در برابر شاه به جای می‌آوردند: با سر پایین و بالا تنه خم و با دست، بوسه‌ای به سمت مقام شاهی می‌فرستادند (Briant, 2008: 10). در دوره ساسانی نیز ما از ویژگی‌های Mynkathedros و Magistōr که عهده‌دار وظایفی بودند، کاملاً آگاه

نمی‌توانست برای توانگر و فقیر یکسان باشد. در میان عناصر نمادین اجتماعی پارسیان، توجه خاصی به روش خوشامدگویی به یکدیگر بر طبق جایگاه اجتماعی‌شان وجود داشت. اگر آنان، اشرف (gnorimoi) یا دارای شأن برابر بودند (isotimoi)، لب‌ها را می‌بوسیدند؛ اگر یکی از آنها رتبه پایین‌تری داشت (hypodeesteros, tapeinoteros)، گونه را می‌بوسیدند و سرانجام اگر یکی از آنها رتبه‌ای بسیار پایین‌تر از دیگری داشت، باید در مقابل فرد رتبه بالاتر، عمل پروسکونس را انجام می‌داد. از این رو، این آیین را می‌توان در سه مقوله اشرف بزرگ، اشرف دون‌تر و عامه مردم گنجانند (Drury, 1999: 148 & Spawforth, 2007: 36 & Wiesehofer, 2001: 35). احتمال می‌رود که این عمل احترام، نشان ویژه پروسکونس نزد شاه بوده است و اساساً بوسیدن دست خود شخص، تأییدی بر ریشه‌شناسی واژه یونانی آن است (Frye, 1972: 107). تعظیم یا پروسکونس، اصطلاحی است که نویسندگان یونانی در مورد دو موضوع کاملاً متفاوت (یونانیان پس از آن انکار کردند) به کار می‌بردند. نخست، این اصطلاح در مورد ادای احترام (یا مراتب ادای احترام) بود که پیش پیکره‌ها یا تندیس خدایان انجام می‌دادند. این آیین، گونه‌ای از ادای احترام ایرانی بود که نسبت به درجه خویشاوندی آنان با هم فرق می‌کرد. در مجموع، یونانیان این واژه را تعظیم اتباع نزد شاه می‌پنداشتند (Spawforth, 2007: 13). با مقایسه متون باستانی و نقش برجسته‌های بار عام، تفاسیر متعددی در مورد پروسکونس مطرح می‌شود. چه عملی را شخص باید در حضور شاه انجام می‌داد؟ به عبارت دیگر، معنی واژه پروسکونس چیست؟ (Briant, 2002: 224). این آیین، سنتی در شرق باستان بود که نوعی سلام کردن نزد صاحب منصب به شکل خم شدن، خم کردن

میان مقدونیان و یونانیان رواج دهد، سنت پروسکونس را به اجرا در آورد. این عمل احترام و کرنش که از زمان کوروش پسر کمبوجیه سنت پارسیان بود، به باور مخالفان اسکندر فقط در برابر خدا انجام پذیر بود (Rostam-Afshar, 2005: 15 & Ahn, 1992: 182). در هر حال، اسکندر زمانی که مصر را فتح کرد، در آنجا به عنوان خدا و در ایران به عنوان تجلی خداوند پذیرفته شد. اسکندر که ژئوس-آمون بود، به عنوان پسر آنها به رسمیت شناخته شد و برای افرادش بسان خدا شد؛ او آیین پروسکونس یا تعظیم کردن را که رعایا در دربار هخامنشیان برای شاهان انجام می-دادند، برای اتباع شرقی اش مرسوم کرد (Ghirshman, 1954: 217). ایرانیان، این آیین را نخست باید در جنگ ایسوس (Issus) در احترام به اسکندر اجرا کرده باشند و در میان آنان، نخستین بار خانواده داریوش سوم که اسیر شده بودند، آن را انجام دادند (Nawotka, 2010: 289). پس از فتح ایران، اسرا را به حضور اسکندر بردند و زنان در نزد فرمانروای جدید، آیین تعظیم سنتی یا پروسکونس را انجام دادند. اما آنان به در برابر هفاستیون (Hephaestion) که در کنار اسکندر ایستاده و بلندتر از او به نظر می رسید، کرنش کرده بودند. زمانی که خواجگان حرمسرا این اشتباه را به زنان تذکر دادند، سیسیگامبیس (Sisigambis)، با فریادی به آنان گفت برای این اشتباه توهین آمیز باید به پاهای اسکندر بیفتید (Nawotka, 2010: 175). اسکندر در یک مهمانی در دربار در بهار ۳۲۷ پ.م، برای همدردی با همراهانش این آیین ایرانی را برای درباریان مقدونی، یونانی و نیز پارسیان به مرحله اجرا در آورد. منابع یونانی متأخر آورده اند که اسکندر تلاش نمود برای پرستش شدن بسان یک خدا، تعظیم را فرمانی رسمی کند (Spawforth, 2007: 13). بدون شک، معنی

نیستیم و تنها از این عبارت آشکار است که برای ملاقات یکی از حضار با شاه در دوره اولیه ساسانی، مردم باید از گذرگاه های خاصی عبور می کردند. (Spawforth, 2007: 73).

باید به یاد داشت که پروسکونس به ویژه در دربار سلطنتی رایج بوده است و رعایا نزد شاهانشان تعظیم می کرده اند. بیشتر یونانیانی که نظاره گر این آیین بودند، آن را تقبیح می کردند و بر این باور بودند که چنین عملی تنها باید در برابر یک خدا باشد (Ahn, 1992: 992). با وجود این، در سال ۳۲۷ پ.م به دنبال فتح ایران، زمانی که اسکندر با دربار آسیایی آشنا شد، این آیین را برپا کرد و البته جای شگفتی نیست که این عمل برای پیروانش ناخوشایند بود. آریان در مورد زندگی اسکندر، از کالیستینس (Callisthenes) چنین نقل می کند: «فراموش نکن که بین احترام به یک انسان و پرستش یک خدا تفاوت وجود دارد. تمایز بین این دو، از جهات بسیاری روشن است... آیین احترام برای شخص آن اندازه مهم نیست. مردان با یک بوسه به هم خوش آمد گویند اما یک خدا بر تخت اسرارآمیزش دور از دسترس ماست و اینکه چرا ما بر زمین پیش او کرنش کنیم این اشتباه است. در نتیجه، این تمایزات نادیده گرفته می شود. ما نباید یک انسان را با توجه بیش از اندازه، احترام مبالغه آمیز و همسطح خدایان آوردن، بزرگتر از خدا تصور کنیم (Nardo, 2007: 228). هم چنان که مورخان یونانی نیز اشاره کرده اند، مقدونیان و یونانیان در نتیجه روابط تنگاتنگ اسکندر با پارسیان آشفته شدند. مقدونیان از اینکه اسکندر به لباس مادی نظر مساعد داشت، سخت ناراحت شدند و در شوش از مراسم ازدواج بر طبق رسوم پارسی استقبال نکردند و به گفته آریان و سایر مورخان، علت پوشیدن لباس پارسی بی نظمی حکمفرما شد. اسکندر برای آنکه آیین تواضع و کرنش یک شاه بزرگ را در

اجراکنندگان آن بوده باشند (Spawforth, 2007: 13). در مقابل، اگر اسکندر با استفاده از این سنت در صدد متحد کردن کل دربار و طبقه حاکم، بنابر این سنن بوده، عده ای به سختی از اجرای آن سرباز زدند (Nawotka, 2010: 289).

اسپنس (Spence)، سرچشمه‌های آیین‌های درباری را تا پیش از شکل‌گیری نهادهای خاندانی در مصر ردیابی کرده است. ماریا بروسویوس هم درباره ریشه‌های اجتماعی مقامات در دربار هخامنشی تحقیق کرده و پیوندی بین طبقات آغازین جامعه مصر باستان و دربار فراغنه قائل است؛ جایی که در آن، مقامات برگزیده در معرض دید بودند و پادشاه مقدس به لحاظ آیینی، از انسان دون مرتبه شاخص بود. اسپنس معتقد است دربار مصر به لحاظ فرهنگی، بنیانگذار تشریفات سلطنتی بود که از سوی درباریان صاحب منصب انجام می‌شد و سلطنت آخناتون، دوره شاخص آن بوده است. در مجموع، به خاک افتادن، بخشی از آیین شرفیابی نزد شاه در مصر و بعدها در ایران هخامنشی بوده است. مصر همانند ایران، احتمالاً آداب فرهنگی دربار را از سنن درباری کهن‌تر یعنی از خاور نزدیک باستان وام گرفته است. در زمان فیلیپ و اسکندر، این روش درباری تا غرب نفوذ کرد و به سبک پیشین اجرا شد و سپس در روم باستان نیز برگزار گردید (Spawforth, 2007: 13). در صورتی که شاهان بابلی متأخر این نوع احترام را برای پرستشگرانی که تصویر آنها بر روی مهرهای بابلی متأخر آمده است، ابداع کرده باشند، ممکن است در متون هخامنشی به معنای درود یا حالت اشاره مقدس و طلب سعادت باشد (Brisch, 2008: 107).

احترام در زمان ساسانیان

سلسله ساسانی که پس از اشکانیان روی کار آمد، در

کلی این آیین، به رسمیت شناختن عظمت فرمانروا بوده است. این عمل ممکن بود بدون حضور فیزیکی شاه نیز انجام شود، چنان که ساترا داتامس، پیش‌نامه‌ای که از اسکندر دریافت کرده بود، پروسکونس را انجام داد (Briant, 2002: 224). پلیانوس (Polyianos) (سده دوم میلادی) گزارش می‌دهد که در آیین خاک سپاری، به احترام اسکندر در گذشته، در جلوی تخت خالی وی در بابل، فرماندهان یونانی و مقدونی آیین عود سوزی و احترام به آتش و پروسکونس را اجرا کردند (Balzer, 2007: 128).

در باره ترفند اسمانیاس (Ismanias) چنین نقل شده است که زمانی که او به حضور شاه رسید، در خفا حلقه خود را درآورد و آنچه در تن داشت در پیش پایش انداخت و سریع به پایین نگاه کرد و خم شد و آن را برداشت گویی که عمل پروسکونس را انجام داده است. بدین ترتیب، او کاری نکرد که برای یونانیان شرمسار باشد. هرودت از داستانی از بولیس (Bolis) و اسپرخیاس (Sperkhias) اسپارتی بازگو می‌کند که برخلاف دستور نگهبانان خشایارشا، از انجام این آیین خودداری کردند. آنها اظهار داشتند «و لو اینکه نگهبانان به اجبار سرشان را به پایین به سمت کف زمین هل دهند، هرگز چنین عملی را انجام نخواهند داد و گفتند این آیین در اسپارت، تنها برای پرستش یک مرد مانند خودشان است و آنها به این منظور به پارس نیامده‌اند». کالیستینس مورخ عالی‌رتبه اسکندر نیز از تعظیم سر باز زد و دلایلی وجود دارد که نشان می‌دهد امتناع او دلیل مذهبی داشته است. احتمال دارد که اسکندر در پی برقراری توازن کیفی بین نجبای ایرانی و غربی بوده است تا از پارسیان دلجویی کند. حتی اگر اسکندر از اهمیت مذهبی تعظیم برای یونانیان (در مقابل مقدونیان) آگاه بوده باشد به سختی می‌توان پذیرفت که یونانیان در سال ۳۲۷ پ.م، اولین

(Frye, 1972: 106). در سنت آشوری، اشاره دست خدایان نشانه تأیید و اجازه آنان بوده است. برای پی بردن به اهمیت اشارات دست در نقش برجسته‌های ساسانی، تلاش‌هایی صورت گرفته که تا به حال بی نتیجه مانده است. یحیی ذکا yahyā zokā نظام چهار شماری را بر پایه موقعیت انگشت برای ارتباط یا وسیله‌ای برای تبادل مطرح کرده است. او معتقد است شیوه علامت‌دهی به تفصیل فرهنگ جهانگیری آمده است؛ این فرهنگ لغت برجسته، آداب واژه‌های ایرانی باستان را توضیح می‌دهد و برای شاه مغول، اکبر تألیف و در زمان سلطنت جهانگیر کامل شده است (Soudavar, 2003: 60). روت (Root) در این باره می‌گوید اشاره دست در میان شاهان آشوری، گونه‌ای تأیید الهی از سوی خدایان برای پادشاهی بوده است (Root, 1979: 174). این آیین در سنت هخامنشی، همان حلقه شاهی است که اهورامزدا در دست دارد و به داریوش اعطا می‌کند. دشن‌گیمن در این باره می‌گوید که «دلیل لطف اهورا مزدا در حمایت از داریوش، این است که او خود را شاهی عادل می‌خواند و این پیمان، با سیاست مذهبی او ارتباط دارد». در سنت ساسانی شاه و خدا انعکاسی از یکدیگرند و شاه تصویری از خدا است که همان حالت احترام را با دست راست انجام می‌دهد (تصویر ۲۶ و ۲۷)



(Soudavar, 2003: 92) & کورتیس، ۱۳۸۵ : ۱۹۷).

بسیاری موارد وامگیر هخامنشیان بوده زیرا از همان منطقه و به لحاظ زبانی و فرهنگی دنباله رو آنان بود. با روی کار آمدن ساسانیان، در آیین ادای احترام به جای نهادن دست جلوی دهان در دوره هخامنشی، حرکت اشاره انگشت خم که نمادی آشنا در خاور نزدیک باستان بود، به کار گرفته شد. این گونه احترام، روی تندیس‌های سنگی دوره ساسانی و برای نمونه در رس شَمرا (Ras Shamra) نقش بسته است و در آن یک روحانی به تصویر کشیده شده، که دستش را با انگشت سبابه کشیده در برابر یک ایزد نشسته، بلند کرده است. مشابه چنین تصویری روی کاشی و دیوارهای منقوش آشوری به وفور یافت شده و در ضمن تصاویر پایان مقاله آمده است. مَهرهای استوانه‌ای در دوره ساسانی نیز غالباً شخصی را با انگشت سبابه کشیده پیش یک خدا نشان می‌دهد. از اسناد دوره هخامنشی نیز می‌توان پی برد که شاهان هخامنشی، نماد آشوری سبابه خمیده را به کار نمی‌بردند؛ پرسش این است که چه ارتباطی بین نماد آشوری و ساسانی در دوره‌های تاریخی وجود دارد. در دوره ساسانیان انگشت سبابه خمیده می‌تواند نشان تواضع نسبت به شاه بوده باشد؛ در البته در آن زمان، عمل احترام با بازوان جمع شده و دست‌های پوشیده نیز انجام می‌شده است. در نقش برجسته تنگ سَر وک در جنوب ایران متعلق به سده دوم میلادی، همراهان شاه را می‌بینیم که با بازوان جمع شده در بالای صحن و با دستان برافراشته در پایین ایستاده‌اند می‌توان چنین پنداشت که ساسانیان عمل منسوخ احترام آشوری را از نو احیا کرده‌اند با این تفاوت که عمل احترام در دوره آنان نه در برابر خدا بلکه در برابر فرمانروا بوده است. بر خلاف آن، در دوره آشور، نشانه ادای احترام انگشت سبابه خمیده در برابر خدایان بوده است. این عمل نشان می‌دهد که در زمان ساسانیان، شاه همان جایگاهی را داشته که خدا در عصر آشور داشته است

نیست. واژه سامی qls به معنی «ستایش و تمجید کردن»، آسوری qlš به معنی «سلام به فرمانروا با ندای شادی» و عربی qallasa به معنی «تحسین و آفرین گفتن»، در این رابطه به ما کمکی نمی‌کند. هیچ راهی برای پیوند واژه‌های خاص با این آیین وجود ندارد مگر اینکه متنی، آشکارا این آیین را نشان داده باشد (Frye, 1972: 107).

ما از مقایسه نگاره‌های دوره هخامنشی و ساسانی، به دگرذیسی و همسانی آنها پی می‌بریم؛ نقش برجسته اردشیر در تنگه فیروز آباد که نشان دهنده اعطای مقام به او توسط اهورامزدا است، (تصویر ۲۸)



تا حدودی مشابه نگاره‌های هخامنشی است. پشت سر اردشیر، پسرش و دو شاهزاده یا ملازم تصویر شده‌اند که مقابل اهورامزدا ایستاده‌اند^۲ و اردشیر حلقه شاهی را همراه نواری دریافت می‌کند. اردشیر در این تصویر، دست چپش را با برسمی در دست، به حالت احترام رسمی یا نیایش خدا دارد، بلند کرده است (Boyce, 2008: 26). در این یادبودها، اهورامزدا نقش راهبر را ایفا می‌کند. با وجود این، شاه و خدا در یک موضع برابر ایستاده‌اند و تنها شاه با حالت اشاره احترام، برتری و سروری خدا را تصدیق می‌کند. این حالت با نقش برجسته‌های آرامگاه‌های سلطنتی هخامنشی، واقع در صخره‌ها که در آنان تقریباً صحنه‌های مشابهی وجود دارد متفاوت است. هرچند که بر این باوریم خدای اهورامزدا در پرسپولیس در بال‌های خورنه است. شاه را ردیفی از اتباعش حمل می‌کند و وی ارتباط با خدا و ادای احترام را با بلند کردن دست راستش نشان می‌دهد. ممکن است چنین گمان برده

روت به می‌نویسد زمانی که شاهان دوره آشوری نو در برابر یک خدا می‌ایستادند، دست راست را بالا می‌بردند اما به جای کف دست، با دست خمیده و انگشت اشاره به سوی خدا اشاره می‌کردند. سوداوار (Soudavar) معتقد است این حالت، اشاره به همان نوع رابطه بین شاه و خدا در زمان ساسانیان دارد. او عنوان شاهان ساسانی را که در کتیبه‌های سلطنتی «ke čihr az yazdān» آمده است، به جای عبارت «تبارش از ایزدان» است به «مظهري از ایزدان» ترجمه کرده است و زیرا در فارسی میانه، čihr هم به معنی «چهره و سیما» و هم معنی «اصل و تبار» است؛ با وجود این، ساسانیان به تبار و نسب الهی اشاره نمی‌کردند و «اصل و تبار»، ترجمه واژه در نسخه یونانی در نقش برجسته‌های اعطای منصب اردشیر اول در نقش رستم و شاپور اول است (Brisch, 2008: 107).

البته ادامه عمل احترام و دست بردن نهادن تا دوره ساسانیان، با چرخش دست و کشیدن انگشت سبابه، قانع کننده نیست. احتمال کمی وجود دارد که بوسیدن دست خود، هم اشاره به واژه فارسی میانه دست‌کش (dastkaš) و هم نماز (namāč) داشته باشد. زوندرمان بر این باور است که «دست‌کش»، نشان دهنده تا کردن بازوان و نهان کردن دست‌ها در زیر زیربغل و «نماز» نشان خم شدن و تعظیم بوده است. به عقیده او، این آیین در میان یونانیان رایج نبوده است؛ زیرا بنا به گفته بیکرمان، زمانی که اسکندر بزرگ تلاش کرد این آیین پرسکونس (بوسیدن دست) را در میان یونانیان و مقدونیان رواج می‌دهد، با شکست مواجه شد و به دنبال آن، این آیین برای همیشه منسوخ گردید.

احتمال دارد که انگشت سبابه خمیده، شکلی از نماز بردن باشد که اشراف آن را در برخی مواقع به جای تعظیم کردن عامه مردم به کار می‌بردند. در هر حال، بنا به باور فرای، هیچگونه واژه‌ای رساننده مفهوم این آیین

نشان می دهد. شاه در سمت چپ آتش که تصویر شده و حالت اشاره یا معرفی به خود گرفته است. در سمت راست تصویر بانویی است که به احتمال زیاد همچون تصویر روی سکه، تصویر الهه آناهیتا است که دیهیم را به شاه اعطا می کند (تصویر ۳۰)



(Boyce, 2008: 26). در زمان هرمزد اول پسر شاپور، دو تغییر اساسی در پیکرنگاری سکه های ساسانی روی داد: روی سکه، لقب شاه به صورت «شاه شاهان ایران و غیر ایرانیان» آمده است. پشت سکه، صحنه اعطای مقام تصویر شده است که در آن، شاه در سمت چپ محراب آتش ایستاده و دست راستش را به عنوان اشاره یا معرفی به سوی خدای میترا که در سمت دیگر محراب آتش ایستاده، بلند کرده است (تصویر ۳۱).



میترا با تاجش که شعاع دارد، دیهیم شاهی را به شاه اعطا می کند (ibid: 25).
نکنه جالب توجه در مورد کلیسای ژرمینی-دس-پرس (Germiny-des-pres) نزدیک اورلان (Orlean) است که با گرتی برداری از روی آتشکده ای ساخته شده و دیوارهایش با گچکاری هایی تزئین شده است. نمای این دیوارنگارها، درخت زندگی در غار طاق بستان است. نمونه دیگری از این الگو، تزئین گچ روبنای آرامگاه آبس آژیلبرتا (Abbess Agilberta) است که در سال ۶۶۵ درگذشت و در سردابه کلیسای ژوار (Jouarre) بین پاریس و شاتو-تیری به خاک

شود که این ادای احترام مستقیماً به سمت آتش است اما این خدا است که با همان حالت اشاره دستش ادای احترام می کند با دست دیگرش و حلقه شاهی را به سمت شاه نگه می دارد. شاهان هخامنشی برای خود جایگاهی همتراز با اهورامزدا فرض نمی کردند (Boyce, 2008: 39). در نقش برجسته نرسه در نقش رستم، به جای اهورامزدا، شاه روبروی زنی در سمت چپش تصویر شده است و هر دو حلقه شاهی یعنی نماد قدرت سلطنت را نگه داشته اند. بین آنها مردی کوچک، مانند نرسه لباس پوشیده است. بانو لباسی بلند مانند لباس مرد کوچک پوشیده است و اغلب نقش وی را با آناهیتا یکی می دانند و تصویر را صحنه منصب بخشی در نظر می گیرند. در هر حال، نقش آناهیتا در این منصب بخشی روشن نیست و ظاهر زن اجازه نمی دهد چنین نتیجه گرفته شود که این چهره یک الهه یا خدا است. او به همان بلندی شاه است و چشمانشان در یک سطح قرار دارد. مهمترین مسأله این است که او حلقه شاهی را با دست راستش نگه داشته و همانند شاه، دست چپش به حالت احترام در آستین بلندش نهان است. این صحنه، حالت اشاره یک خدا نیست بلکه چهره انسانی است که جایگاهش نزدیک به شاه است و زمانی که در حضور اوست، حالت احترام و فرمانبرداری قانونی را نشان می دهد. زن به احتمال زیاد، شاپور دختک، ملکه نرسه و پسر ایستاده بین آنان، وارث تاج و تخت یعنی پسرشان هرمزد دوم است (تصویر ۲۹)



(Brosius, 2006: 35). مشابه این نگاره، در پشت سکه های بهرام دوم آمده است که صحنه اعطای مقام را

سپرده شد. شاه چنان که در هنر ساسانی نیز نشان داده شده است، مانند نور الهی بر زمین، در شکوه و جلال در میان گروه درباریان برجسته بر تخت نشسته است. این تصویر را هنرمندان بیزانسی، با الگوبرداری از مسیح فاتح که در میان گروه فرشتگان، حواریون، رسولان و نویسندگان چهار انجیل است، نشان داده‌اند. در تندیس‌ها و دیوارنگارهای کلیساهای فرانسوی کهن، هنرمند احتمالاً بدون درک اهمیت آن، حالت اشاره بلند کردن دست راست با انگشت خمیده را که نشان احترام در میان نجبای ساسانی بوده است دوباره به تصویر کشیده (تصویر ۳۲-۳۳)



(Ghirshman, 1954: 339). در کل، با مشاهده نگاره‌های ساسانی می‌توان به شباهت آنها با نگاره‌های آشوری و وامگیری آنها از آشور پی برد.

نتیجه

هخامنشیان به علت اینکه اولین امپراتوری بزرگ در تاریخ باستان بودند، در جنبه‌های مختلفی از امپراتوری‌های پیش از خود و اقوام گوناگون امپراتوری تحت قلمرو خود تأثیر پذیرفته‌اند یا بر آنان تأثیر نهاده‌اند. بدون شک، نوع آیین احترام در دوره هخامنشی و ساسانی نه هند و اروپایی و نه آریایی است بلکه ریشه در امپراتوری‌های شرق میانه باستان دارد. چرا که تنها بر پایه واژه‌های موجود و بازسازی آنها در دو دوره هند

و اروپایی و آریایی، می‌توانیم بگوییم در میان آنان آدابی نسبت به خدایان وجود داشته است اما چگونگی اجرای این آداب به دلیل نبود آثار هنری در این رابطه روشن نیست و اگر بخواهیم هیتیان را به عنوان مثالی دال بر وجود این نوع آیین در دوره هندوارپایی مثال در نظر بگیریم، باید توجه داشته باشیم که آنان نیز به دلیل جایگاه جغرافیایی‌شان با تمدن‌های شرق باستان ارتباط داشته‌اند. برخی صاحب نظران به دلیل وجود شباهت‌های فرهنگی بین دو تمدن هخامنشی و مصری، آیین ادای احترام را متأثر از تمدن مصر می‌دانند اما با مقایسه میان نگاره‌های مصری و هخامنشی، با وجود برخی شباهت‌ها و عمل بالا بردن دست، نگاره‌ای پیدا نشد که بتواند آشکارا تأثیر پذیری این آیین را از تمدن مصری نشان دهد برخی دیگر از صاحب نظران به دلیل اینکه هخامنشیان جایگزین تمدن عیلامی شدند و همچنین به علت وجود شباهت‌های فرهنگی و آیینی و بررسی نگاره‌های عیلامی در خوزستان، آیین احترام را وام گرفته از تمدن عیلام می‌دانند اما با مقایسه نگاره‌های به جا مانده از این دو تمدن نمی‌توان دقیقاً این آیین را برگرفته از تمدن عیلامی دانست چرا که در نگاره‌های به جا مانده از مصر و عیلام، حالت نیایشگر دقیقاً همان حالت نیایشگر در نگاره‌های هخامنشی نیست.

با توجه به اسناد موجود، اگر بخواهیم آیین احترام در نگاره پرسپولیس را با نگاره‌های شرق باستان به دقت مقایسه کنیم؛ و حالت اشاره دست در مقابل خدا یا شاه را مد نظر داشته باشیم، مشاهده می‌کنیم که تصاویر (۹ و ۱۰) مربوط به دوره بابلی کهن که خود ریشه در دوران اکدی دارد، بیشتر می‌تواند با تصاویر نوع خود در دوره هخامنشی در پرسپولیس تطبیق کند و حالت نیایشگر در این تصاویر، همان حالت نیایشگر در نگاره دوره هخامنشی را دارد. در نتیجه، به احتمال زیاد نوع احترام در زمان هخامنشیان، متأثر از دوران بابلی کهن است؛ چرا که نمونه مشابه آن را در دیگر تمدن‌های شرق باستان نیافتیم.

- keischriftarchive ikonographie stile chronologie Munchen.
- Bard. K. (1999), **Encyclopedia of the Archaeology of ancient Egypt**, London and New York.
- Basworth.A.B&,E.J, Baynham.(2000), **Alexander the great in fact and fiction**, Oxford University Press.
- Bierbrier. M.L. (2008), **istorical dictionary of ancient Egypt** The Scarecrow press, inc, Lanham, Maryland, Toronto.
- Boyce.M,M, Boris. (2008), **The Sassanian era**, London: Published in I.B.Tauris.
- Briant .P.(2007), **Darius les perses et l'empire**, Paris: Edition Nathalie Palma.
- Briant . P. (2002), **From Cyrus to Alexander**, A history of the Persian empire Translated by peter daniels Indiana.
- Brisch. N. (2008), **Kingdom and power divine kingship in the ancient world and beyond**, Chicago: The Oriental Institute,
- Brosius. M.(2006), **The Persian An introduction**, Published in the USA and Canada by Routledge. London.
- Buck.C.D. (1988), **A dictionary of selected synonyms in the principal indo-european languages**, Chicgo London :University of Chicago Press.
- Bunson.M.R. (2002), **Encyclopedian of ancient, Egypt** New York: Library of Congress Cataloging - Publication Data.
- Chevalier.J &, A, Gheerbrant. (1982), **Dictionnaire des symbols**, Editions Robert Leffont Jupiter Paris.
- Cirlot.J.E. (2001), **A Dictionary of symbols**, Translated from the Spanish by Jack Sage London.
- Coleman.J,A. (2007), **The Dictionary of mythology**, London: Published in association with Foulsham.
- Curtis. J &, J, Simpson. (2005), **The world of achaemenid Persia**,

در مورد این آیین در دوره ساسانی می توان گفت با مقایسه نگاره‌های ساسانی با نگاره‌های شرق میانه باستان، شکی باقی نمی‌ماند که ساسانیان در این آیین، وامگیر آشوریان بوده‌اند و حالت نیایشگر در دوره ساسانی، همان حالت نیایشگر در دوره آشوری است. اما علت اینکه چرا ساسانیان که در بسیاری از جنبه‌های فرهنگی دنباله رو هخامنشیان بودند، آیین احترام آشوری را اقتباس و احیا کردند، دقیقاً آشکار نیست. آیا می توان گفت ساسانیان به دلیل سادگی آن که نوع حالت خمیدگی بدن را نشان می‌دهد، این نوع سبک آیینی را پذیرفتند؟ آشکارا نمی‌توان با قطعیت اظهار نظر کرد. در مجموع، با مقایسه نگاره‌ها می‌توان آیین احترام در دوره هخامنشی را با احتمال زیاد به دوره بابلی کهن نسبت داد و نگاره‌های ساسانی را برگرفته از نمونه آشوری خود دانست.

پی نوشت‌ها

- ۱- این واژه Prokynesis در یونانی متقدم، پروسکونس و در یونانی متأخر، پروسکینس تلفظ می‌شود.
- ۲- برخی بر این باورند که تصویر روبروی اردشیر یعنی دهنده حلقه سلطنت، اهورا مزدا نیست بلکه مغ بزرگ است که به نمایندگی از طرف اهورامزدا حلقه سلطنت را به اردشیر می‌دهد.

منابع

- کورتیس، جان (۱۳۸۵) ایران باستان به روایت موزه بریتانیا، ترجمه پیمان متین، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- Ahn. G. (1992), **Religiose Herscherlegitimation im achamenidischen Iran**, Leiden: Acta Iranica, XVII.
- Albenda.P.(2005), **Ornamental wall painting in the art of the Assyrian empire**, Leiden: Boston.
- Balzer. W. (2007), **Achamenidische kunst aus babylonien**, Die siegel der

- Nardo.D. (2007), **Ancient mesopotomia**, London Christine Nasso Publisher, Greenhaven Press.
- Nawotka. K. (2010), **Alexander the great** Cambridge Scholars Publishing.
- Potts. D.T. (2004), **The Archaeology of Elam**, Cambridge University Press.
- Razgozin.A.Z. (1905), **Assyria from the rise of the empire to the fall of neineveh**, New York.
- Root. M.(1979). **The king and kingship in Achaemenid art** Leiden: Acta Iranica 19.
- Rostam-Afshar. D. (2005), **Alexander der grosse und iran**: Freie universitat Berlin Institute Iranistik .
- Singer. I.(2002), **Hittite prayer**, Society of biblical literature Atlanta, Georgia.
- Skjærvø. P.O. (2005), **Introduction to Zoroastrian**, New York: Harvard University.
- Soudavar.A. (2003), **The Aura of kings, Legitiacy and divine sanction in Iranian kingship**, California.
- Spawforth. A.J.S (2007), **The court and court society in ancient monarchies**, Cambridge University Press.
- Thomas. S.K. (1991), **A Cultural history of Gesture**, From Antiquity to present time Polity press in association with Blackwell publisher, UK.
- Wallenfels.R. (2000), **The ancient Near east encyclopedia**. New York.
- Walls.N.H (2005), **Cult images and divine representation in the ancient near east USA**.
- Whiton. J.M. (1871), **Abrided from liddell and scotts greek-english lexicon**, New York: American book company.
- Wiesehöfer. J. (2001), **Ancient Persia from 550 BC to 650 AD**, London New York: I.B.Tauris publishers
- Publishe by I.B.Tauris & Co Ltd London.
- Drury.M. (1999), **Achaemenid empire**, Sydney
- Frye. R.N. (1972), **Gestures of deference to royalty in ancient iran**, Iranica Antiqua,9.
- Givens.D.B (2002), **Nonverbai dictionary of gestures, signs and body language cues**, Washington.
- Ghirshman. R.(1954), **Iran from the earliest times to the Islamic conquest**, New York.
- Groneberg,B.,H, Spieckermann (2007), **Die Welt der Götterbilder**,Walter de Gruyter Berlin New York.
- Hall, J. (1994), **Illustrated dictionary of symbols in eastern and western art**, London.
- Hallo. W.W. (1996), **Origins the ancient near east background of some modern western institions**, New York.
- Herzfeld.E.E. (1941), **Iran in the ancient east**, London: Oxford University Press.
- Klinkott. H, Kubischen und ,R, Müller-Wollwemann (2007), **Geschenk und Steuern, zölle und tribute**, Leiden and Boston.
- Kramer. S.N. (1997), **Sumerian mythology**, A study of spritualand litrary achievement in the third Millennium B.C University Pennsylvanian Press.
- Liyod. A.B. (2010), **A Compendium to ancient Egypt**, Blackwell Publishing Ltd United Kingdom.
- Lubicz. R.A.S. (2004), **Symbol And the Symbolic**, Ancient Egypt, science, and the evolution of consciousness London.
- Mallory. J.P &, D.Q, Adams. (1995), **Encyclopedia of Indo-European culture**, Fitzry Dear Born publisher London and Chicago.